

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی

۹۵/۲/۱۱

• دریافت

۹۵/۹/۳

• تأیید

تصویر کتاب البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی در آینه نقد

* وصال میمندی *

سارا زریه**

چکیده

ماده درسی یکی از چهار رکن اصلی آموزش هر دانشی به‌شمار می‌رود که در قالب کتاب، نوشته و یا هر ابزار آموزشی دیگری یا به عرصه وجود گذاشته و در پرتو پیشرفت و تخصصی شدن علوم رشد و تحول یافته است و سطح‌های مختلف و نیازهای متفاوت فراگیران به آن نوآوری و تنوع مبتنی بر اوضاع آموزشی واحوال مخاطبان را می‌طلبد. علم بلاغت پس از گذر از دوران ابتدایی حیات خود به دوره بلوغ و شکوفایی خود رسید و وارد زبان فارسی شد که، پس از آن، زبان پژوهان بیش‌تر به جنبه آموزشی آن توجه کردند و در هر عصری کتاب‌ها و رساله‌های آموزشی گوناگونی را به خود اختصاص داده است که این آثار ضمن تکمیل این علم با شیوه‌های مختلف سعی در آسان‌سازی آموزش آن، به‌ویژه برای غیر عرب‌زبانان، داشته و دارد. کتاب البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی نوشته دکتر علی پیرانی شال با هدف و رویکرد آموزشی کردن بخشی از علوم بلاغت یعنی علم بیان نگارش یافته است. این مقاله سعی کرده است، در راستای بررسی و نقد منابع آموزشی زبان قرآن، به زعم خود با نگاهی منصفانه کتاب مذکور را پژوهش و واکاوی کند و ضمن بیان برجستگی‌ها و امتیازهای آن نسبت به دیگر آثار مکتوب در زمینه علم بیان به ذکر پاره‌ای از کاستی‌های موجود در بخش‌های مختلف کتاب بپردازد.

واژگان کلیدی:

ادب عربی، ادب فارسی، بلاغت، علم بیان، البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی.

vmeymandi@yazd.ac.ir
sarazorrieh65@yahoo.com

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد.
** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد.

مقدمه

از آنجا که آثار موجود در بسیاری از علوم از آغاز با رویکردی تعلیمی و برای آموزش به رده‌های سنی مختلف و افراد با توانایی‌های متفاوت تألیف نشده و گذر زمان و پیشرفت جوامع نیاز به آموزش این علوم را تشدید کرده است؛ بنابراین، این امر پژوهندگان بسیاری را بر آن داشت تا به آموزشی کردن کتاب‌ها و منابع علمی اقدام کنند. این اقدام در نگاه اول ساده است؛ چراکه منابع آن به همت محققان گذشته تهیه شده است و در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد، اما باید اذعان کرد تبدیل آثار علمی، به‌ویژه در علوم انسانی، که بیش‌تر جنبه نظریه‌پردازی دارد و انباشته از دیدگاه‌های متفاوت است، کاری بس دشوار است. این مشکل در آموزش زبان دوم و علوم مربوط به آن جلوه بارزتری دارد؛ زیرا مخاطبان آنها افرادی مختلف با انگیزه‌هایی متفاوت هستند.

یکی از علوم زبانی که نیاز به آموزش آن سبب ظهور تألیفات و آثار علمی و تعلیمی در آن شده و از دیرباز ادب‌دوستان و ادب‌پژوهان، به‌ویژه ایرانیان، بدان توجه داشته‌اند، علم بلاغت است؛ علمی که ریشه در أفصح الکلام، قرآن کریم، دارد و وجود خود را مدیون کلام الهی است و شکوفایی آن بیش‌تر ثمره تلاش ایرانیان مسلمان است. بسیاری از محققان کار عبدالقاهر جرجانی را در دو کتاب أسرار البلاغة و دلائل الإعجاز نقطه اوج تکامل علوم بلاغت به‌شمار می‌آورند و تلاش‌های اندیشمندان پس از او را بیش‌تر معطوف به تنظیم و تبویب و شرح نتایج کار جرجانی می‌دانند که بارزترین آنها در آثاری مانند مفتاح العلوم سکاکی، المختصر و الإيضاح خطیب قزوینی، شرح المختصر و المطول تفتنازانی و دیگر آثار بلاغت‌پژوهان تا عصر حاضر تجلی یافته است.

علم بلاغت حرکت خود را از قرآن شروع کرد و، با گذر از ادبیات عربی، به همان صورت پا به وادی ادب پارسی گذارد؛ هرچند در آغاز زبان اصلی بلاغت یعنی عربی

بر نگارش یافته‌های بلاغی حاکم بود، اما حضور بلاغت عربی‌زبان در جمع ادبیات پارسی‌زبان ادیبان و اندیشمندان ایرانی را به تلاش برای انتقال این علم زیبایی‌شناسی به فارسی‌زبان واداشت که برخی از این تلاش‌ها صرفاً به ترجمه و شرح آثار عربی علمای پیشین بلاغت منجر شد. در این بین گروهی هم به فکر خلق آثار بلاغی دو زبانه افتادند و آثاری نظیر معالم البلاغة تألیف شد. در ادامه، به‌ویژه در دوران معاصر، جمعی بر آن شدند تا بلاغتی مستقل از بلاغت عربی و بعضاً همخوان با ادبیات غربی برای زبان فارسی بنگارند.

تدریس بلاغت در مراکز علمی اعم از حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و حتی مدارس نشان از نقش و جایگاه بلاغت در کشف زیبایی‌های متون ادبی دارد. بنا به سرفصل‌های وزارت علوم، درس علوم بلاغت یکی از مواد آموزشی برخی رشته‌ها در مقاطع مختلف تحصیلی، به‌ویژه رشته زبان و ادبیات عربی، در نظر گرفته شده و کتاب‌هایی چون جواهر البلاغة، البلاغة الواضحة، شرح المختصر و... جزء منابع اصلی و فرعی آن معرفی شده است. وجود پاره‌ای از مشکلات در تدریس این کتاب‌ها، که برخی از آن مشکلات به خود کتاب‌ها و شیوه نگارش آنها مربوط است، دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان را به پیدا کردن راهی برای رفع این مشکل واداشت و تألیف کتاب‌هایی در این زمینه سرلوحه کار قرار گرفت. کتاب البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی تألیف دکتر علی پیرانی شال از جمله کتاب‌هایی است که بنا به مقدمه ناشران کتابی کمک آموزشی در درس علوم بلاغی است که برای دانشجویان زبان عربی تدوین شده است. این جستار بر آن است کتاب مذکور را منصفانه به نقد بنشیند، تا هم گامی هرچند کوتاه در معرفی و اصلاح آن برداشته شود و هم پاسخگوی این سؤالات باشد که کتاب البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی نسبت به دیگر آثار مشابه در زمینه آسان‌سازی آموزش علم بیان به چه میزان از موفقیت دست یافته است؟ و کاستی‌های این اثر در رسیدن به هدف مورد نظر چیست؟

نگاهی کوتاه به کتاب

کتاب البیان فی مرآة الأدب العربی والفارسی تألیف دکتر علی پیرانی شال در ۹۸ صفحه به رشته تحریر درآمده و با همت سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و دانشگاه تربیت معلّم نخستین بار در تابستان ۱۳۸۶ به زیور طبع آراسته شده و در پاییز ۱۳۸۷ دومین جامه طبع را بر تن کرده است. ویرایش علمی این کتاب را دکتر محمد صاحب شریف عسکری انجام داده است. زبان اصلی کتاب عربی است، اما همان‌گونه که از عنوان کتاب هویداست در متن آن شواهدی هم‌طراز با شواهد عربی از شعر و نثر فارسی آورده شده که نویسنده آنها را به فارسی تبیین و تحلیل کرده است، چنانکه در مقدمه ناشران به صراحت بیان شده این اثر به عنوان منبع کمک درسی برای دانشجویان مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی در درس علوم بلاغی به ارزش چهار واحد تدوین شده است.

در این کتاب از صفحه ۳ تا ۱۲ مبحثی با عنوان نشأة علم البیان مطالب مبسوطی شامل کاربرد لغوی و اصطلاحی علم بیان و پیدایش و رشد و تکامل آن در گذر از دوران جاهلی، اسلامی، اموی،... تا عصر حاضر آمده است. مؤلف در این بخش، گزارشی از آثار بزرگان علم بلاغت را همچون ابن مقفع (۱۴۳ هـ) تا ابن یعقوب (۱۱۱۰) خلاصه‌وار ارائه کرده است. وی این بحث را چنین به پایان برده است: «بَحَثْنَا عَنْ نَشْأَةِ عِلْمِ الْبَيَانِ وَتَطَوُّرِهِ مِنْذُ كَانِ عَلِيٌّ صَوْرَةَ مَلَا حِظَاتِ بَيَانِيَّةٍ حَتَّى صَارَ عِلْمًا مُسْتَقِلًّا عَلَيَّ يَدُ عَبْدِ الْقَاهِرِ الْجُرْجَانِيِّ، وَمِنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنْ عُلَمَاءِ الْبَلَاغَةِ، وَتَعَرَّفْنَا إِلَى الْكَثِيرِينَ مِنَ الْبَلَاغِيِّينَ وَمُؤَلِّفَاتِهِمْ» (پیرانی شال، ۱۳۸۷: ۱۱). نویسنده در مقدمه مؤلف، علاوه بر ذکر موضوعات بخش‌های مختلف کتاب، به ویژگی‌ها و مزایای کتاب چنین اشاره کرده است: «۱- توجه به سابقه علم بیان در آوردن برخی مثال‌ها و شواهد ۲- وفور مثال‌ها و شواهد جدید برگزیده از قرآن کریم و ادب عربی و فارسی و بسنده نکردن به شواهد تقلیدی و تکراری در بیش‌تر کتاب‌های بلاغی. ۳- کاستن

فهرست‌هایی که بی‌هیچ فایده‌ای حجم کتاب را افزایش می‌دهد و اکتفا کردن به فهرست منابع و مصادر» (همان: ۱-۲).

چنانکه از عنوان کتاب البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی برمی‌آید مطالب این کتاب اختصاص به چهار مبحث مشهور علم بیان، یعنی تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه دارد. تشبیه نخستین مبحث کتاب است و از صفحه ۱۳ تا ۴۲ را به خود اختصاص داده که شامل این موضوعات است: تعریف التشبیه، تقسیم طرفی التشبیه إلى حسی و عقلي، تقسیم طرفی التشبیه باعتبار الأفراد و التركيب، تقسیم التشبیه باعتبار تعدد الطرفين، أقسام التشبیه باعتبار الأداة، أقسام التشبیه باعتبار وجه الشبه، التشبیه المقلوب، التشبیه الضمني، أهم فوائد التشبیه، تأملات و تمارین و موجز باب التشبیه. دومین مبحث کتاب یعنی مجاز که در صفحات ۴۳ تا ۵۶ آمده، شامل این موضوعات است: المجاز المفرد المرسل (المجاز اللغوي)، أهم علاقات المجاز المفرد المرسل، المجاز العقلي، علاقات المجاز العقلي، المجاز المرسل المركب: ۱- المركبات الخبرية المستعملة في المعاني الإنشائية ۲- المركبات الإنشائية المستعملة في المعاني الخبرية، تأملات و تمارین و موجز باب المجاز.

استعاره، سومین بخش کتاب، در صفحات ۵۷ تا ۷۲ این موضوعات را در دل خود دارد: تنقسم الإستعارة باعتبار ذكر أحد الطرفين (المشبه، المشبه به)، تقسیم الإستعارة باعتبار لفظها، تقسیم الإستعارة بحسب الملائمات، تقسیم الإستعارة من حيث الأفراد و التركيب، تقسیم الإستعارة باعتبار إجتماع أو عدم إجتماع طرفيها، تقسیم الإستعارة باعتبار الجامع، إنقلاب الإستعارة التصريحية إلى الإستعارة المكنية، تأملات و تمارین و موجز باب الإستعارة. آخرین بخش کتاب را کنایه و مباحث مربوط به آن تشکیل می‌دهد که در صفحات ۷۳ تا ۸۳ جای گرفته است و با این عنوان‌ها در کتاب به چشم می‌خورد: الفرق بين الكناية و المجاز، أقسام الكناية من حيث المكني عنه، تقسیم الكناية باعتبار الوسائط، تأملات و تمارین و موجز باب الكناية. نویسنده پس از این

چهار مبحث برای هریک از این مباحث تمرینات جداگانه‌ای در ۱۳ صفحه آورده‌است و، در پایان کتاب، فهرست منابع و مأخذ کتاب آمده که شامل ۲۰ کتاب و یک سایت اینترنتی است.

نگاهی تحلیلی به بخش‌های مختلف کتاب

مطالعه و بررسی محتوای کتاب البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی بیانگر آن است که هریک از مباحث آن، برخلاف بسیاری از کتاب‌های موجود در علم بیان، فقط با یک تعریف ساده و کوتاه از موضوع یا حکمی شروع شده و پس از آن شواهد متعددی از ادبیات عربی و فارسی، به‌ویژه شعر، استشهداد و تحلیل شده است که بخش عمده متون کتاب را تشکیل می‌دهد. به‌نظر می‌رسد هدف از چنین شیوه‌ای آن باشد که مخاطب هر یک از موضوعات را به شکل کاربردی فراگیرد تا قدرت تحلیل دیگر نمونه‌ها در او تقویت شود.

نگاهی آماری به شواهد موجود در متن کتاب حاکی از آن است که حدود ۱۶۰ شاهد عربی اعم از آیات قرآن، شعر و نثر و حدود ۱۵۰ مثال شعری و نثری فارسی در متن کتاب آورده شده که بیش‌تر مثال‌ها و شواهد هر دو زبان شعر است. وی مثال‌های عربی را به زبان عربی، که زبان اصلی کتاب است، تحلیل و تبیین کرده و نمایاندن نمونه‌های فارسی را به دست زبان فارسی سپرده‌است؛ مثلاً صاحب اثر در بحث «أقسام التشبيه باعتبار وجه الشبه» در بیان تشبیه مفصل چنین می‌گوید:

«المفصل: هو ما ذكر فيه وجه الشبه:

مَحْبُوبَتِي مَحْبُوبَتِي كَالْبَدْرِ فِي حُسْنِهَا وَلِلْقَضِيْبِ تَحْكِي

المشبه: محبوبة؛ المشبه به: البدر؛ اداة: كاف؛ وجه الشبه: في حسنها.

چرا همی شکنی جان من ز سنگدلی دل ضعیف که باشد به نازکی چو زجاج

«حافظ»

مشبه: دل؛ مشبه به: زجاج؛ ادات: چو؛ وجه الشبه: به نازکی (همان: ۲۶).

نویسنده در ادامه یک بیت فارسی دیگر نیز ذکر کرده و بر همین منوال به بیان ارکان تشبیه در آن پرداخته است؛ اما اینگونه نیست که وی در همه مباحث فقط به یک یا دو شاهد عربی و فارسی بسنده کرده باشد و در کتاب موارد بسیاری یافت می‌شود که در آنها شواهد بیشتر و توضیحات مفصل‌تری ارائه کرده است. به نظر می‌رسد این تفاوت عملکرد ناشی از اهمیت موضوع مورد بحث باشد و، همچنین، بستگی به میزان آسانی و یا سخت بودن آن مبحث برای مخاطب دارد؛ مثلاً می‌توان به بحث «تشبیه تمثیل»، که در ادامه موضوع «أقسام التشبیه باعتبار وجه الشبه» آمده، اشاره کرد که مؤلف برای تبیین آن سه شاهد عربی، که شامل پنج بیت است، همراه با توضیحات ارائه کرده و آن‌گاه سه شاهد از ادب پارسی را، که شش بیت است، با توضیحاتی اندک و ناقص آورده است (همان: ۲۷ - ۲۸).

در این کتاب پس از پایان هر یک از موضوعات «نشأة علم البیان والتشبیه والمجاز والإستعارة والکنایة» سؤالات و تمرین‌هایی با عنوان تأملات و تمرین به زبان عربی آمده که، برخلاف شواهد موجود در متن کتاب، تمام سؤالات از متون ادبیات عربی برگزیده شده است.

در پایان مبحث مقدماتی «نشأة علم البیان»، ۹ سؤال تشریحی و تک‌جوابی آمده (همان: ۱۲) که کیفیت این سؤالات در بخش نقد بررسی خواهد شد. پرسش‌های مبحث تشبیه در چهار گروه آورده شده که گروه نخست پنج سؤال تشریحی است و با عنوان «أجب عن الأسئلة الآتية» قرار گرفته است (همان: ۳۸). گروه دوم یکی از حکمت‌های نهج البلاغة و پنج بیت شعر عربی را شامل می‌شود که نویسنده هدف از ذکر آنها را چنین بیان کرده است: «وَضَّح طرفي التشبیه من حيث الأفراد والتרכیب في التشبیهات الآتية» (همان: ۳۸ - ۳۹). سومین گروه سؤالات این بخش شش بیت شعر است که در قالب پنج سؤال برای تعیین اغراض تشبیه در آنها ذکر شده است (همان: ۳۹) و آخرین گروه از سؤالات مبحث تشبیه ۹ بیت شعر در پنج سؤال گرد هم

آمده است که نویسنده با بیان «ببین نوع التشبيه فيما يأتي» (همان: ۴۰) مخاطبان را به تحلیل واداشته است.

«تأملات و تمارین» مبحث مجاز در دو تمرین تجلی یافته که تمرین اول با عنوان «أجب عن الأسئلة الآتية» شامل سه سؤال تشریحی و یک سؤال کاربردی است که در آن خواسته شده هریک از شش لفظ داده شده را یک بار در معنای حقیقی و یک بار در معنای مجازی به کار برند (همان: ۵۴-۵۵) و تمرین دوم با عنوان «وَصَّحَّحِ الْمَجَازَ وَ أَنْوَاعَهُ فِيمَا يَأْتِي، وَ بَيِّنْ عِلَاقَتَهُ» ۱۳ مورد دارد که پنج مورد آن از آیات قرآن و یک بیت شعر و هفت مورد آن نثر و کلام عادی است (همان: ۵۵).

«تأملات و تمارین» مبحث استعاره در چهار تمرین گنجانده شده که تمرین اول با عنوان «أجب عن الأسئلة الآتية» شامل پنج سؤال تشریحی است (همان: ۶۹) و تمرین دوم با عنوان «ببین الإستعارة التصريحية والمكنية فيما يأتي» متشکل از پنج بیت شعر عربی و یک جمله از کلام امام علی (ع) است (همان: ۶۹-۷۰). تمرین سوم با عنوان «ببین الإستعارة الأصلية والتبعية فيما يأتي» مشتمل بر پنج مثال شعری و یک مثال نثری از سخنان امام علی (ع) است (همان: ۷۰-۷۱) و چهارمین تمرین مبحث استعاره با عنوان «ببین ما في الإستعارات الآتية من ترشيح أو تجريد أو إطلاق» ۶ مورد دارد که یکی جمله‌ای از خطبه پنجم نهج البلاغه و بقیه موارد آن از شعر شاعران معاصر است (همان: ۷۱).

«تأملات و تمارین» مبحث کنایه هم مانند مجاز فقط دو تمرین دارد که تمرین اول با عنوان «أجب عن الأسئلة الآتية» پنج سؤال تشریحی دارد (همان: ۸۱-۸۲) و تمرین دوم با عنوان «إقرأ هذه الأقوال، ودلّ على أنواع الكنايات فيها» ۹ سؤال دارد که سؤال نخست گفته امیرالمؤمنین (ع) در خطبه الشقشقية و دو سؤال نثر و شش سؤال هم بیت شعر است (همان: ۸۲-۸۳).

مؤلف پس از پایان مباحث چهارگانه علم بیان (تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه)

بخشی از کتاب را به تمرین‌های عامّه اختصاص داده که این تمرین‌ها در چهار قسمت تنظیم شده و برای هر مبحث تمرین‌هایی جداگانه همراه با پاسخ آورده شده است. نخستین قسمت آن با عنوان «تمرین عام علی باب التشبیه» مشتمل بر هفت تمرین است که اولین تمرین با عنوان «بیّن أركان التشبیه فیما یأتی» برای بیان ارکان تشبیه در دو مورد نثری است (همان: ۸۴). تمرین دوم با عنوان «بیّن أحوال طرفی التشبیه من حیث کونهما حسین أو عقلیین أو مختلفین فیما یأتی» شامل سه بیت و یک نثر کوتاه است (همان: ۸۴-۸۵) تمرین سوم با عنوان «بیّن نوع التشبیه من حیث أفراد وترکیب طرفی التشبیه» که متشکل از دو آیه قرآن و یک جمله نثر کوتاه و یک بیت شعر است (همان: ۸۵). چهارمین تمرین با عنوان «بیّن نوع التشبیه باعتبار تعدد طرفی التشبیه» شامل سؤال و جواب در مورد چهار بیت شعر است (همان: ۸۵-۸۶). در تمرین پنجم ذکر انواع تشبیه با نظر به وجه‌شبهه و ادات تشبیه در چهار مورد شعری بدین شکل خواسته شده است: «بیّن أنواع التشبیه من حیث وجه الشبهه وأداة التشبیه» (همان: ۸۶) و ششمین تمرین با عنوان «بیّن التشبیه الضمینی والتشبیه المقلوب فی الأمثلة التالية» از مخاطب تشخیص تشبیه ضمنی و مقلوب در چهار بیت شعر خواسته شده است (همان: ۸۶-۸۷). آخرین تمرین با عنوان «بیّن أغراض التشبیه فیما یأتی» شامل هفت مورد یعنی دو آیه از قرآن و پنج مورد شعری است (همان: ۸۷-۸۸). گفتنی است که نویسنده همه تمرین‌ها را پاسخ داده و تحلیل کرده است و، از نظر آماری، مجموع شواهد موجود در تمرین‌های عامّه مربوط به تشبیه است که ۲۹ مورد است و از این میان ۲۱ مورد آن از شعر، ۴ مورد از آیات قرآن و ۴ مورد از نثر انتخاب شده است.

قسمت دوم تمرین‌های عامّه با عنوان «تمرین عام علی باب المجاز» دو تمرین را در خود جای داده که تمرین اول با عنوان «بیّن علاقة کلّ مجاز مفرد ومرسل» متشکل از ۲۴ سؤال اعم از شعر و نثر و آیات قرآن همراه با تحلیل هر یک از آن‌ها

براساس مورد مطلوب در سؤال است (همان: ۸۸ و ۸۹ و ۹۰) و تمرین دوم با عنوان «وَضَّحَ المجاز العقلي والمجاز المرسل المركب فيما يأتي» شامل ۱۳ مورد اعم از آیات قرآن، احادیث، شعر و نثر همراه با تحلیل هر یک از آنهاست (همان: ۹۰ و ۹۱ و ۹۲). همان‌گونه که سومین موضوع علم بیان استعاره است، سومین قسمت تمرین‌های عامّه هم با عنوان «تمرین عامّ علی باب الإستعارة» و ویژه این مبحث است که دو تمرین دارد. هدف رفتاری تمرین اول با هفت سؤال چنین بیان شده است: «بیّن الإستعارة التصریحیة والمکنیة فیما یأتی، ومیّز الأصلیة من التبعیة». از این هفت مورد، یک آیه قرآن، دو بیت شعر و بقیه موارد نثر است (همان: ۹۲ و ۹۳). نویسنده در تمرین دوم با سؤال «دلّ علی الإستعارة باعتبار ما یقترن بها من الملائمات» از مخاطب می‌خواهد که انواع استعاره مرشحه، مطلقه و مجردة را در هفت شاهد بیابد و خود به آنها پاسخ داده است. هفت شاهدهی که دو مورد آن از آیات قرآن و سه تا شعر و دو مورد هم نثر است (همان: ۹۳ و ۹۴ و ۹۵).

آخرین قسمت تمرین‌های عامّه با عنوان «تمرین عام علی باب الکنایة» مربوط به کنایه است و مانند تمرین‌های پایانی مبحث کنایه باز هم دو تمرین دارد. تمرین اول با عنوان «بیّن أنواع الکنایات الآتیة باعتبار المکنی عنه» از ۹ شاهد مثال اعم از آیه قرآن، شعر و نثر تشکیل می‌شود که هر یک جداگانه تحلیل شده است (همان: ۹۵ و ۹۶). تمرین دوم با عنوان «بیّن الکنایة وأنواعها باعتبار المکنی عنه، وباعتبار الوسائط فیما یأتی» چهار مورد دارد که یک آیه قرآن، یکی نثر و دو مورد دیگر شعر است (همان: ۹۶).

نقد کتاب

نقد منصفانه یک اثر، علاوه بر اینکه مزایا، برتری‌ها و نوآوری‌های آن را نسبت به دیگر آثار مشابه کشف و ارائه می‌کند، نقاط ضعف، کاستی‌ها و میزان عدم وصول نویسنده به اهداف مورد نظر را نیز آشکار می‌سازد. بدین ترتیب، اگر ناقد عاری از هر بغض و

کینه و به دور از هر گونه تعصب و جانبداری، بسان آینه بخش‌های مختلف کار را همان‌گونه که هست، بنماید و در معرض دید مخاطبان قرار دهد، تا حد زیادی راه را برای اصلاح کژی‌های ناخواسته و جبران کاستی‌های نابایسته آن هموار می‌سازد و می‌توان آن را گامی مفید و مطمئن در پیشبرد موضوع مورد نظر به‌شمار آورد. با امید به اینکه آنچه در زیر می‌آید، به دور از هر حبّ و بغض و شایسته نام نقد باشد.

ذکر این نکته ضروری است که کتاب البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی سعی کرده همه مباحث علم بیان را با شواهد عربی و فارسی تحلیل و تبیین کند و در این مباحث هیچ تفاوتی بین کاربردها و اصطلاحات علم بلاغت در زبان عربی با زبان فارسی قائل نشده است، درحالی‌که امروزه پاره‌ای از اصطلاحات مثل «تشبیه تمثیل» در دو زبان کاربردی متفاوت پیدا کرده‌اند که نویسنده این نکته را از نظر دور داشته است.

شاید بتوان گفت نخستین گام در نقد یک کتاب دسته‌بندی مطالب و بخش‌های مختلف آن است تا چهارچوب و زمینه برای هرچه بهتر انجام شدن نقد کتاب که شامل بیان نقاط قوت و ذکر کاستی‌های احتمالی موجود در آن است، مشخص و فراهم شود و نقد براساس طرحی منظم پیش رود و همه موارد و مصادر کتاب را فراگیرد. براین اساس، و همان‌گونه که از گفته‌های قبل در «نگاه کلی و تحلیلی به کتاب» پیداست، موضوعات مربوط به کتاب حاضر را می‌توان در پنج حوزه قرار داد:

- ۱- تعاریف و بیان مسائل ۲- شواهد و تمرین‌ها ۳- تحلیل شواهد و تمرین‌ها ۴- منابع و مصادر کتاب ۵- مطالب مربوط به نگارش، چاپ و صفحه‌آرایی. گفتنی است که نقد عنوانی فراگیر است که مجموعه جنبه‌های مثبت و منفی یک اثر را شامل می‌شود، اما در اینجا فقط برای تنظیم و تفکیک یافته‌های تحقیق محاسن و معایب کتاب در دو بخش آورده می‌شود. در این بخش از جستار برآنیم تا ابتدا برجستگی‌های این کتاب را در حوزه‌های فوق بیان کنیم و ثمره تلاش نویسنده را در دستیابی به هدف اصلی از نوشتن این کتاب، که همان ارائه کتابی کمک درسی برای آموزش بخش بیان از علوم بلاغی است، به نظاره بنشینیم.

مزایای کتاب

تألیف کتاب البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی برای دانشجویان مقطع کارشناسی، به‌ویژه در رشته زبان و ادبیات عربی، گامی مثبت و ارزنده در هرچه بیشتر آموزشی کردن مباحث گسترده و متنوع علم بیان در زبان عربی و کاربردی کردن این علم در متون نثر و نظم عربی و فارسی است. قطعاً چنین کتابی از محاسن و ویژگی‌های فراوان و گوناگونی برخوردار است که در اینجا در حدّ وسع و مجال پاره‌ای از آنها را بیان می‌کنیم. مزایای این کتاب را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

۱. اختصار در تعاریف و بیان مسائل:

از آنجا که بنا به سخن ناشران کتاب حاضر به‌عنوان کتابی کمک‌درسی برای درس علوم بلاغی طراحی و تدوین شده، طبیعی است که این بخش از چنین کتابی نیاز به تعاریف و توضیحات مفصل ندارد. از این‌رو، نویسنده تلاش کرده است در هر یک از موضوعات اصلی و فرعی با تعریفی نسبتاً کوتاه و کامل به موضوع ورود کند و از هر گونه اطناب در کلام دوری جوید؛ مثلاً وی در تعریف تشبیه فقط به این کلام بسنده کرده است: «التشبيه في إصطلاح البيانين: هو عقد مقارنة أو مماثلة بين شيئين أو أكثر اشتركا في صفة واحدة أو صفات متعددة» (همان: ۱۳). اگرچه خود این تعریف تقریباً در حدّ تعاریف دیگر کتاب‌های بلاغی است، ولی نویسنده در ادامه فقط به ارکان تشبیه اشاره کرده و در مورد ارکان تشبیه سخنی به میان نیاورده است، درحالی‌که در بیشتر آثار بلاغی اعم از قدیم و جدید، علاوه‌بر چنین تعریفی، توضیحات مفصلی در راستای جامع و مانع شدن این تعریف و، همچنین، در مورد هر یک از ارکان تشبیه آورده شده است؛ برای مثال، در بین کتاب‌های قدیم که بیشتر علمی هستند تا آموزشی، کتاب الإيضاح حدود چهار صفحه را به این امر اختصاص داده است (قزوینی، ۱۴۲۴هـ: ۱۶۸-۱۶۴).

نمونه دیگر اختصار در تعاریف کتاب حاضر سخن نویسنده در تعریف استعاره است: «الإستعارة من المجاز اللغوي، فهي: الكلمة المستعملة في غير ما وضعت له، لعلاقة المشابهة، مع قرينة مانعة من إرادة المعنى الحقيقي أو الإستعارة: تشبيه قد بقي أركانه فقط، المشبه به أو المشبه» (پیرانی، ۱۳۸۷: ۵۷). وی پس از این تعریف به ذکر ارکان استعاره پرداخته است، این در حالی است که در کتابی آموزشی مثل جواهر البلاغة، که یکی از منابع اصلی درس علوم بلاغی در مقطع کارشناسی است، نزدیک بیش از سه صفحه مطلب اعم از مقدمات و مسائل اصلی برای تعریف و تبیین استعاره وجود دارد (هاشمی، بی تا: ۳۱۶-۳۱۳).

۲. گزینش شواهد فارسی و عربی در متون و تمرین‌ها:

از آنجا که کتاب مورد بحث برای آموزش علم بیان در بلاغت عربی به دانشجویان فارسی‌زبان تدوین شده، برای ایجاد ارتباط بین آموخته‌های گذشته و جدید فراگیران و تسهیل در آموزش این بخش از علوم بلاغی، نویسنده در هریک از مباحث در کنار شواهد عربی از شواهد فارسی، به‌ویژه شعر، بهره برده است. این عمل گامی در راستای کاربردی کردن مباحث نظری و تفهیم هرچه بیشتر مطالب کتاب به دانشجویان و دیگر مخاطبان است. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، این شواهد و تحلیل آنها بخش اعظم و اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد و تقریباً تعداد شواهد عربی با نمونه‌های فارسی موجود در این کتاب برابری می‌کند که مجموع آنها بیش از ۳۰۰ مورد است و با نظر به حجم کم کتاب میزان بالایی از شواهد را در متن کتاب جای داده است، علاوه بر آن، قریب به ۵۰ شاهد عربی در تمرین‌های پایانی مباحث چهارگانه کتاب آورده شده که در مقایسه با تمرین‌های کتاب‌های آموزشی موجود در زمینه بلاغت مانند جواهر البلاغة و البلاغة الواضحة درصد بالایی را کسب نمی‌کند.

۳. نوگرایی و سنت‌گرایی در انتخاب شواهد:

نویسنده خود در مقدمه کتاب پس از آنکه دو محور کتاب را ذکر کرده، درباره مثال‌ها و شواهد موجود در آن چنین بیان می‌دارد: «وفرة أمثله وشواهدة الحديثة والمنتقاة بدقة من القرآن الكريم والأدبين العربي والفارسي، إذ حاولت قدر المستطاع أن لا أكتفي بالشواهد التقليدية المبتوثة المكثرة في معظم الكتب البلاغية، ليقع الطالب على ما يأسر الأسماع، ويخلب القلوب، ويحبب البحث في علم البيان» (پیرانی، ۱۳۸۷: ۲). شواهد موجود در بخش‌های مختلف کتاب بیانگر آن است که مؤلف در انتخاب مثال‌ها هم به شواهد قدیمی روی آورده و هم از اشعار و متون معاصر استمداد جسته است، اما اینکه این نوگرایی در گزینش مثال‌ها تا چه اندازه در تأمین اهداف مؤثر واقع شده است، در بخش نقد شواهد بررسی می‌شود.

۴. تحلیل و تبیین شواهد در متن و تمرین‌ها:

شیوه نویسنده در کتاب مزبور این است که در هر مبحث پس از توضیحی کوتاه درباره موضوع یا حکم مورد نظر، شواهدی از عربی و فارسی را همراه با جواب و اجرای قواعد و موارد مطلوب بر آن شاهد ذکر کرده است که این امر را تا حدودی می‌توان نوآوری به‌شمار آورد.

۵. ساده و رسا بودن متن کتاب:

از مطالعه کتاب البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی چنین برداشت می‌شود که نویسنده در نگارش این اثر در پی آسان‌سازی مطالب است و، از همین روی، سعی در آسان‌نویسی و پرهیز از بیان دشوار مسائل و اجتناب از آوردن توضیحات غیرضروری دارد. این تلاش نویسنده در مختصر آوردن تعاریف و بیان کوتاه قواعد، اکتفا کردن به فهرست منابع و مآخذ و از همه مهم‌تر خلاصه کردن هر مبحث و ارائه آن در قالب نمودار شاخه‌ای نمود پیدا کرده است.

در کتاب مذکور، علاوه بر موارد فوق، قطعاً محاسن و نقاط قوت دیگری وجود دارد که پژوهش حاضر برای جلوگیری از اطالة کلام به ذکر این موارد بسنده می‌کند و نویسنده در این قسمت مواردی را بیان می‌کند که از نگاه صاحب مقاله بهتر آن است بازبینی و اصلاح شود.

کاستی‌های کتاب

کتاب البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی از جمله کتاب‌هایی است که در راستای آموزشی کردن بخشی از علم بلاغت به رشته تحریر درآمده است. اگرچه تألیف این کتاب مسبوق به سابقه است و از نخستین آثار در این زمینه نیست، ولی بنا به طبیعت موضوع و پیشینه صرفاً علمی آن تدوین چنین کتابی هرچند با وسواس و دقت انجام گیرد، عملی دشوار است و کاستی‌های بعضاً گریزناپذیر به همراه دارد. در کتاب حاضر نیز برخی ایرادات وجود دارد که با کمی دقت امکان جلوگیری از بروز بسیاری از آنها وجود داشت. در اینجا برآنیم به مهم‌ترین آنها اشاره‌ای داشته باشیم:

۱. عدم انطباق عنوان کتاب با تمام بخش‌های آن:

عنوان البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی اقتضای آن را دارد که در همه قسمت‌های کتاب اعم از تعاریف، بیان مسائل، قواعد، شواهد و منابع نمود داشته باشد، اما همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در این اثر شواهد عربی و فارسی در هر یک از مباحث چهارگانه کتاب پایه‌پای یکدیگر جلو می‌روند و در فهرست منابع هم از بین بیست کتاب مذکور فقط از پنج منبع فارسی نام برده شده است. در دیگر بخش‌های کتاب یعنی تعاریف، بیان مسائل و قواعد، تمرین‌های پایانی هر مبحث و تمرین‌های عامه اثری از ادب فارسی نیست. شاید این کاستی با این استدلال که کتاب مذکور برای آموزش بیان در بلاغت عربی تألیف شده، توجیه شود که چنین استدلالی انطباق عنوان با متن را در پی ندارد.

۲. نقد تعاریف و بیان مسائل:

نویسنده در این کتاب بسان بیش‌تر کتاب‌های بلاغی موجود هر مبحث را با آوردن تعریفی از موضوع شروع کرده‌است. وی، در راستای امر تسهیل، توضیحات مفصل را وظیفه این کتاب کمک درسی ندانسته و تعریف قواعد را به درازا نکشاده و به همان شرح آغازین بسنده کرده است و بیشتر همّت و تمرکز خود را بر شواهد و تحلیل آن‌ها قرار داده است. با وجود تلاش نویسنده در این قسمت کاستی‌ها و نقایص یافت می‌شود که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) در یک تعریف دقیق و علمی باید تک‌تک واژه‌ها به‌گونه‌ای برگزیده و ذکر شود که با کمترین واژه‌ها تعریفی جامع افراد و مانع اغیار ارائه شود، ضمن آنکه غرض از آوردن هر لفظ مشخص باشد. در کتاب حاضر برخی تعاریف از چنین ویژگی برخوردار نیستند؛ مثلاً در نخستین تعریف کتاب که برای معرفی تشبیه آمده‌است، می‌خوانیم: «التشبيه في اصطلاح البيانين: هو عقد مقارنة أو مماثلة بين شيئين أو أكثر إشتراكاً في صفة واحدة أو صفات متعددة» (همان: ۱۳). در این تعریف روشن نیست که چرا نویسنده واژه «مقارنه» را در آن گنجانده‌است. در ادامه سخن هم توضیحی نیامده که بیان کند مراد وی از ذکر این واژه چه نوع تشبیهی است، درحالی‌که در تعاریف بلاغت‌پژوهان چنین قیدی وجود ندارد؛ مثلاً می‌خوانیم: «والتشبيه اصطلاحاً عقد مماثلة بين أمرين أو أكثر قصد إشتراكهما في صفة أو أكثر بأداة لغرض يقصده المتكلم» (هاشمی، بی‌تا، ۲۵۶). نویسنده در تعاریف گاهی به خطا رفته‌است؛ برای مثال وی تشبیه مؤکد را چنین شناسانده‌است: «هو ما حذف فيه الأداة و ذكر وجه الشبه فقط» (پیرانی، ۱۳۸۷: ۲۴) حال آنکه بهتر بود، با بیانی کوتاه‌تر و گویاتر بسان بسیاری از آثار بلاغی بگوید: «هو ما حذف فيه الأداة» «هو ما حذف أدايته» (تفتازانی، بی‌تا، ۵۳/۲)؛ چراکه اولاً واضح است که تأکید و ارسال در تشبیه هیچ ارتباطی به ذکر یا حذف وجه‌شبه ندارد. ثانیاً در ادامه همین موضوع آمده

است: «ومن المؤکد ما أضيف فيه المشبه به إلى المشبه» (همان) که این عبارت خود مؤید سخن ما و ناقض تعریف نویسنده است؛ زیرا در اضافه تشبیهی که خود تشبیه بلیغ است، علاوه بر حذف ادات تشبیه، وجه شبه هم نمی آید. این عدم دقت در انتخاب الفاظ در بیان نویسنده از استعاره مشهود است، آنجا که وی در ادامه تعریف استعاره چنین می آورد: «أو الإستعارة تشبیه بقی أحد أركانه فقط، المشبه به أو المشبه» (همان، ۵۷)، چنانکه می بینیم بی دقتی در گزینش یکی از الفاظ این تعریف سبب بلیغ نبودن و اطاله آن شده است. کافی است نویسنده به جای «أركانه» کلمه «طرفیه» را بیاورد و دیگر نیازی به ادامه این کلام نیست.

ب) در مواردی به علت کلی گویی تعاریف نویسنده برای مخاطبان در مقطع کارشناسی مبهم و نامفهوم است؛ مثلاً وی در ابتدای مبحث مجاز حقیقت را این گونه تعریف کرده است: «هي اللفظ المستعمل في معنى وضع له في اصطلاح به التخاطب» (پیرانی، ۱۳۸۷: ۴۲) که عبارت «إصطلاح به التخاطب» در این بیان مبهم و نیازمند به توضیح است و ابهام این قسمت از تعریف فقط با ذکر و توضیح انواع حقیقت یعنی حقیقت لغوی، شرعی و عرفی برطرف می شود. این ابهام در تعریف مؤلف از مجاز هم به چشم می خورد. وی در جای دیگر استعاره تبعیه را چنین تعریف می کند: «فهي ما كان اللفظ المستعار، أو اللفظ الذي جرت فيه الإستعارة إسماً مشتقاً أو فعلاً» (همان: ۶۰). نویسنده در این تعریف و در توضیحات بعد از آن هیچ اشاره ای به وجه تسمیه این نوع استعاره نکرده است، چه بسا تبیین این تسمیه گامی مؤثر در تفهیم موضوع به مخاطبان باشد. به نظر می رسد نویسنده در رسیدن به ساده نوشتن در بسیاری از تعاریف به بیان کلی و بعضاً مبهم بسنده کرده و ترس از اطاله سخن او را به عدم بیان مواردی لازم سوق داده است.

۳. نقد شواهد:

شیوه کار نویسنده در این کتاب چنین است که برای تفهیم هر موضوع شواهد فراوانی از قرآن، کلام معصومین و نظم و نثر عربی و فارسی و... آورده است که بخشی از آن‌ها مثال‌های سنتی موجود در کتاب‌های پیشین و بقیه جدید است. از نقاط قوت این شواهد، تنوع آن‌ها در فارسی و عربی است که نویسنده سعی بر آن دارد در حدی که مجال امکان می‌دهد مثال‌هایی از ادبای متعدد برگزیده شود؛ به همین دلیل، تقریباً نام ۸۰ ادیب در مجموع شواهد کتاب دیده می‌شود، اما با وجود تلاش نویسنده در بخش شواهد، که گسترده‌ترین و اصلی‌ترین بخش این کتاب از نظر کمیت و اهمیت به‌شمار می‌آید، در جنبه‌های متعدد این بخش کاستی‌ها و کژی‌هایی وجود دارد که در اینجا به شکل موجز به آنها اشاره می‌شود:

الف) در صورتی می‌توان امری را نوآوری دانست که حداقل نسبت به موارد قبل امتیاز و برجستگی معتنا بهی داشته باشد؛ به همین جهت، نمی‌توان به هر حذف موارد سابق و جایگزین کردن موارد جدید امتیازی قائل شد. در خصوص شواهد کتاب مزبور باید گفت که بین حدود ۱۶۰ شاهد و مثال موجود در کتاب حدود ۷۴ شاهد تکراری وجود دارد که در بسیاری از دیگر کتاب‌های بلاغی به آنها استشهد شده است. در بین شواهد جدید مواردی یافت می‌شود که انطباق موضوع مورد بحث در آنها آسان نیست. این امر کتاب را از هدف خود، که تبیین قواعد در شواهد است، دور می‌کند؛ مثلاً صاحب کتاب در توضیح هرچه بیش‌تر تشبیه ملفوف به این مثال فارسی تمسک جسته است:

«ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد چراغ مرده کجا شمع آفتاب جوید»

(همان: ۲۰)

کمی دقت و تأمل در این مثال به‌خوبی هویدا می‌سازد که این بیت بیش‌تر شاهدی بر تشبیه ضمنی است تا تشبیه ملفوف و در تشبیه ضمنی مشابه و مشابه صریحی

لحاظ نمی‌شود. نویسنده در شواهد مجاز مرسل با علاقه مسببیه چنین آورده است: «سرد و گرم زمانه ناخورده نرسی بر در سرراپرده» و در ادامه می‌گوید: «منظور از سرد و گرم زمانه تغییر و تحوّل زمانه است که سبب پدید آمدن سرد و گرم است» (همان: ۴۴)، حال آنکه در این مثال «سرد و گرم زمانه خوردن» کنایه از سختی کشیدن است. چنین گزینش‌های نادرستی را می‌توان در صفحات دیگری از کتاب از جمله ۴۵، ۴۷، ۴۹ و... نیز شاهد بود.

ب) اشتباهات نگارشی و نوشتاری و عدم استفاده یا استفاده نابجا از علائم نگارشی و ویرایشی در تمام بخش‌های کتاب اعم از شواهد و توضیحات و تمرینات خودنمایی می‌کند که یکی از بارزترین و مکررترین آنها عدم دقت در نوشتن همزه‌های قطع و وصل است. در برخی موارد عدم دقت در نگارش ناشی از قرائت نادرست و در نتیجه برداشت اشتباه می‌شود که از جمله چنین مواردی در قسمت شواهد می‌توان این نمونه را ذکر کرد:

«از بس که کوتاه است و سیه زلف یار من گویی که عمر من بود و روزگار من» (همان: ۱۵)

در تحلیل بیت فوق، نویسنده «کوتاه و سیه زلف» را مشبه و «عمر و روزگار» را مشبه‌به می‌داند که در تشخیص مشبه اشتباه رخ داده است؛ چراکه «کوتاه و سیه» وجه‌شبهه و «زلف یار» مشبه است. اگر این بیت درست قرائت می‌شد و نویسنده بین «سیه» و «زلف» علامت «،» می‌گذاشت، چنین اشتباهی پیش نمی‌آمد. شایان ذکر است که متن کتاب از نظر نگارش نیاز به بازنویسی دارد.

پ) یکی از مشکلاتی که بر سر راه تدریس و تفهیم موضوعات مختلف بلاغت وجود دارد، عدم توانایی دانشجویان در درک و فهم معنا و مراد شواهد است؛ مشکلی که راه برطرف شدن آن بیان واژه‌ها و ذکر مفهوم هر شاهد است، به‌ویژه در این کتاب که به‌عنوان کتابی کمک‌درسی وظیفه راهنمایی فراگیران در فهم قواعد را به‌شکل

کاربردی و براساس متن برعهده دارد. نگارنده مقاله قائل به ترجمه صریح شواهد نیست؛ چراکه دانشجویان را از تلاش و کوششی بازمی‌دارد که باید در راستای ماندگار کردن مطالب آموزشی انجام شود.

ت) از دیگر کاستی‌های شواهد کتاب، ناقص بودن عبارات و عدم تطبیق برخی ابیات با نسخه اصلی آن است؛ مثلاً نویسنده در صفحه ۲۱ شاهدی را بدین شکل آورده است: «ساق چو پولاد، لپی همچون کمان، رگ همچون زه» (همان: ۲۱)، درحالی‌که شکل صحیح آن چنین است: «ساق چون پولاد، پی همچون کمان، رگ همچون زه». در جای دیگر از کتاب، شعر:

«یکی دختری داشت خاقان چو ماه
کجا ماه دارد زلف سیاه»
(همان: ۳۰)

به شکل ناقص آمده که کامل آن چنین است: «...کجا ماه دارد دو زلف سیاه». این گونه موارد در شواهد دیگر صفحات کتاب مثل صفحه ۲۲، ۲۴، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۵۰، ۵۹، ۶۱ و... یافت می‌شود. نکته قابل توجه این است که این کاستی در شواهد عربی به چشم نمی‌خورد.

ث) یکی از بی‌نظمی‌های موجود در شواهد نداشتن رویه واحد در نقل آنها است؛ زیرا برخی از شواهد اعم از آیات و اشعار در کتاب بدون ذکر آدرس آیه و نام شاعر نقل شده است. نمونه‌های آن در صفحات ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۵۰، ۶۴، ۶۸، ۸۰ و... وجود دارد که مجموع آنها بیش از ۵۰ مورد است.

۴. تحلیل شواهد در بوتۀ نقد:

هرچند که این کتاب نخستین اثری نیست که اقدام به بیان و تحلیل شواهد در راستای آموزش موضوعات مورد نظر کرده است، اما شاید از معدود آثاری باشد که کمک به یادگیری بخش بیان علم بلاغت را بدین شیوه وجهه همت خود ساخته و

بیشترین حجم خود را به تحلیل شواهد اختصاص داده است. همان‌گونه که این بخش اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین جزء کتاب البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی را تشکیل می‌دهد که بیش‌ترین تلاش نویسنده در آن تجلی یافته است. طبیعی است که وجود اشتباه‌ها و کاستی‌ها در آن نسبت به دیگر قسمت‌های کتاب افزون‌تر باشد. این کتاب دارای کاستی‌هایی بدین شرح است:

الف) نویسنده در بیان توضیحات و تحلیل‌های خود از شواهد شیوه منسجم و یکنواختی ندارد؛ مثلاً با اینکه وی در شرح شواهد فارسی از زبان فارسی و در توضیح شواهد عربی از زبان عربی مدد گرفته است، اما گاهی این اصل رعایت نشده است؛ برای نمونه، در صفحه ۱۳ برای بیان ارکان تشبیه در یک بیت فارسی «وجه‌الشبه» را عربی آورده و، برعکس، بیت عربی را با کلمات فارسی و بدون «ال» توضیح داده است.

ب) قبلاً بیان شد که می‌توان توضیح و تحلیل‌های شواهد را مهم‌ترین قسمت این کتاب به‌شمار آورد؛ چراکه، علاوه بر اینکه حجم بالایی از کتاب را اشغال کرده، تجلی‌گاه توان علمی و قدرت تحلیل و استدلال نویسنده کتاب نیز هست. در پاره‌ای از موارد، شاهد تحلیل نادرست و لغزش نگارشی نویسنده هستیم. برای نمونه، می‌توان به تحلیل نادرست بیت «لها بشر مثل الحریر و منطق....» در صفحه ۱۴ اشاره کرد که نویسنده چنین توضیح داده است: «تشبیه الجسم بالحریر»، حال آنکه البشر به حریر تشبیه شده است یا در صفحه بعد در شاهد فارسی «از بس که کوتاه است و سیه زلف یار من گویی که عمر من بود و روزگار من». همان‌گونه که قبلاً بیان شد، «کوتاه و سیه زلف» مشابه تلقی شده، درحالی که «زلف یار» مشابه و «کوتاه و سیه» وجه‌شبه است (همان: ۱۵). در جای دیگر نویسنده در بیان ارکان تشبیه در شعر «اندیشه به رفتن سمندت ماند....» می‌گوید اندیشه به رفتن تشبیه شده با آن که مشبه به «سمند» است نه «رفتن» (همان، ۳۲). در صفحه ۵۹ کتاب در بیت عربی:

«یا کوباً ما کان أقصر عمره و کذاک عمر کواکب الأسحار»

نویسنده در تشبیه «ابن» به «الکوکب»، وجه شبه را «صغر الجسم» می‌داند، در حالی که در مصرع دوم با گفته «وكذاك عمرُ كواكبِ الأسحارِ» به وجه شبه یعنی «قصر العمر» اشاره شده است.

این گونه اشتباهات در مباحث دیگر کتاب نیز وجود دارد؛ مثلاً نویسنده در بیان استعاره مصرحه با استشهاد به این کلام امام علی (ع): «أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحِ» می‌گوید: «شبه الإمام (ع) الأصدقاء بجناحٍ ثم حذف الجناح وأتى بالجناح عن طريق الإستعارة التصريحية» (همان: ۵۷). کاملاً آشکار است که، در این استعاره، محذوف «أصدقاء» است. در تبیین استعاره وفاقیه صاحب کتاب به «ما خون رزان خوریم و تو خون کسان...» استشهاد و بیان می‌کند که «(خون) در (خون رزان) استعاره است برای شراب و اجتماع خون و شراب در یک چیز محال نیست» (همان: ۶۶). در صورتی که «خون رزان» کنایه از موصوف یعنی «شراب» است. اشتباهاتی از این قبیل در تحلیل استعاره در شعر: «يؤدُّون التَّحِيَةَ مِنْ بَعِيدٍ...» در صفحه ۶۱ و، همچنین، در آیه ﴿إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ (الحاقة: ۱۱) در صفحه ۹۴ وجود دارد. چنین خطاهای تحلیلی در صفحه‌های ۱۶، ۱۷، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۷، ۵۶، ۶۳، ۶۴، ۷۶ و... نیز مشهود است.

پ) بیان ناقص و یا تحلیل نکردن پاره‌ای از شواهد از جمله کاستی‌هایی است که در بخش تبیین شواهد خودنمایی می‌کند؛ مثلاً شرح نویسنده در بیت:

«در خم زلف تو آن خال سیاه دانی چیست
نقطه دوده که در حلقه جیم افتاده است»
کامل نیست؛ چراکه وی وجه شبه را در این تشبیه تمثیل به درستی به تصویر نکشیده و به این گفته که وجه شبه تصویری مرکب از نقطه دوده و حلقه جیم است، اکتفا کرده است (همان: ۲۸)، در حالی که آنچه نویسنده وجه شبه می‌داند، تصویر شبهه است. در صفحه ۴۸ نویسنده در بیان مجاز مفرد مرسل با علاقه بدلیت در «إِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ» به گفته بدون شرح «قُضِيَتِمْ بَدَلٍ مِنْ أَدِّيْتِمْ» بسنده کرده است.

وی در شواهد:

«سیذکرنی قومی إذا جدّ جدّهم و فی اللیلة الظلماء یفتقد البدرُ
و «قدعزّ عزّ الألی لا ییخلون علی و أوطانهم بالدم الغالی إذا طلبا»

علاقه مصدری در مجاز عقلی را فقط با دو گفته «أسند الشاعر جدّ إلى الجدّ وهو مصدر» و «فأسند عزّ إلى العزّ وهو مصدر» (همان: ۵۲) بسیار مبهم بیان کرده است. همچنین، در صفحه ۶۰ یکی از شواهد استعاره تبعیه این عبارت است: «آن روز هم که دست‌های تو ویران شدند، باد می‌آمد» که نویسنده بدون اجرای روشن استعاره در «ویران شدند» از آن گذشته و حتی هیچ اشاره نکرده که این فعل استعاره از چه امری است. این گونه اشتباه‌ها در تحلیل کنایه در آیه ﴿إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ (الحاقّة: ۱۱) در صفحه ۹۴ وجود دارد. می‌توان به مطلب صفحه ۴۹ اشاره کرد که نویسنده ذیل مبحث مجاز مرسل با علاقه لازمیت چنین استشهد می‌کند: «مانند روشنایی که در بیت زیر مراد از آن مجازاً زن است: به دلداری آن مرد صاحب نیاز به زن گفت کای روشنایی بساز»، در حالی که این بیت شاهدهی بر استعاره است. نواقصی از این قبیل در صفحه‌های ۲۶، ۶۱، ۸۰ و... نیز دیده می‌شود.

ت) به‌نظر می‌رسد برخی از شواهدی که نویسنده برای مباحث خود برگزیده است، بر مراد وی قابل انطباق نباشد و یا به‌سختی بتوان آن را منطبق کرد؛ مثلاً می‌توان به این دو بیت:

ذات حُسن لو استزادت من الحسن إلیه لما أصابت مزیداً
فهی الشمس بهجة و اللقضب اللد ن قدا و الرّیم طرفا و جیدا

اشاره کرد که مؤلف آنها را به‌عنوان شاهدهی آورده که در آنها، با دخل و تصرف، تشبیه از حالت ابتذال درآمده و غریب گشته‌است. وی پس از ذکر این دو بیت فقط چنین گفته است: «شبه الشاعر محبوبته بعدة أشياء وهي: الشمس، القضب، الرّیم» (همان: ۳۰) و به‌نظر نمی‌رسد که این تعدد تشبیه سبب خروج آن از ابتذال شده

باشد؛ اگرچه چنین مواردی ذوقی است و معیار سنجش میزان ابتدال و غرابت آن نسبت به افراد متعدد فرق می‌کند.

۵. نقد تمرین‌ها و مصدرها:

تعداد قابل ملاحظه شواهد موجود در تمرین و تأملات و تمرین‌های عامه انتهای کتاب از جمله مزایای این کتاب است که جمعاً ۱۴۷ شاهد اعم از آیات قرآن، کلام معصومین، شعر و نثر است. در این بخش نیز کاستی‌هایی وجود دارد که بعضی از آنها به شرح زیر است:

الف) پاسخ‌گویی به تمرین‌ها: پاسخ دادن به همه تمرین‌های کاربردی باعث کم‌کاری و رکود فراگیران در امر آموزش می‌شود و ذهن و فکر آنان را از تلاش برای کشف جواب و لذت دست یافتن به مطلوب باز می‌دارد که این خود نقض غرض می‌کند؛ چراکه چنین آموزش‌هایی، که جنبه حفظی دارند، از ثبات و ماندگاری برخوردار نیستند و به‌زودی فراموش می‌شوند.

ب) وجود برخی تمرین‌های غیر ضروری و تئوری: برای مثال، نویسنده در انتهای مبحث «نشأة علم البیان» ۹ پرسش تشریحی یا بهتر بگوئیم تک‌جوابی ذکر کرده که با هدف این کتاب مطابقت ندارد (همان: ۱۲). در ابتدای تأملات و تمرین هر چهار مبحث تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه شاهد چنین پرسش‌هایی هستیم.

پ) عدم توضیح معنای شواهد: نویسنده به آوردن شواهد و ارائه پاسخ آن‌ها بسنده کرده است، در حالی که بهتر بود حداقل واژه‌های کلیدی و دشوار شواهد توضیح داده می‌شد.

ت) عدم دقت در نگارش: در متن تمرین‌های عامه کتاب، مشخصات آیات قرآن ذکر نشده است و نگارش شواهد قرآنی شیوه واحدی ندارد؛ مثلاً برخی آیات با برجستگی و وضوح بیشتری نسبت به متن کتاب آمده، اما پاره‌ای دیگر بدون برجستگی و همانند

متن کتاب ذکر شده است. از باب نمونه، صفحات ۸۸ و ۸۹ را می‌توان نام برد.
ث) نداشتن رویه واحد در ارجاع شواهد: نویسنده در تمارین عامه فقط نام ۱۰ نفر از صاحبان شواهد مورد استشهاد را آورده است.

ج) وجود توضیحات ناقص در پاسخ به برخی سوالات.

ج) **عدم ذکر منابع استفاده شده در کتاب:** در این اثر، به‌جز ذکر نام شاعران و نویسندگانی که شاهی از آثار آنان آورده شده، اسمی از منبع دیگری در خصوص مطالب و قواعد مربوطه به‌میان نیامده است. این نکته در حالی است که برخی متون کتاب عیناً در کتاب‌های قدیم و جدید نیز آمده‌است، مانند متنی که ذیل شاهد: الشَّمسُ كالمرأة في كَفِّ الأثَلِ ... آورده‌است (همان: ۳۱). ضمناً مشاهده فهرست مصادر و مراجع کتاب دال بر آن است که نویسنده به‌دلیل اجتناب از اطاله مطالب از ذکر بسیاری از منابع، به‌ویژه منابع دست اول، خودداری کرده یا به منابع اصلی مراجعه نکرده است که با توجه به برخی توضیحات موجود در کتاب احتمال دوم ضعیف می‌شود؛ مثلاً تعاریف نویسنده از حقیقت و مجاز دقیقاً با تعاریف کتاب الإيضاح یکی است (قزوینی، ۱۴۲۴: ۲۰۲).

۶. نگاهی به جنبه نگارشی کتاب:

با نگاهی گذرا به جنبه‌های ظاهری و لفظی نگارش کتاب درمی‌یابیم که متن کتاب نیاز به بازبینی دارد تا ایرادهای نگارشی و ویرایشی آن، به‌ویژه در متون عربی و نوشتن واژه‌های عربی، رفع شود.

الف) تنوع نداشتن در نگارش: یکی از ایرادها یکنواختی و عدم تنوع در استفاده از واژه‌های مترداف در نگارش متون کتاب است؛ مثلاً متن بسیاری از سوالات کتاب تکراری است و در آنها واژه‌هایی چون «الآتیه»، «من حیث» و ... تقریباً در تمام موارد تکرار شده‌است؛ چه خوب بود که از واژه‌های مترادفی مثل التالیة و التابعة هم استفاده می‌شد.

ب) **اشتباهات نوشتاری:** از دیگر نقایصی که در برخی جاهای این کتاب دیده می‌شود، اشتباهات نوشتاری است که پاره‌ای از آنها حتی منجر به تغییر معنا و مفهوم می‌شود، مانند «إلی المفردان...» به جای «إلی المفردین...» در نمودار صفحه ۴۱، «العتاب و القتل» به جای «العقاب و القتال» در صفحه ۶۶، «تحکم» به جای «تهکم» در صفحه ۶۷، «أبدًا» به جای «أبدی» در صفحه ۶۸، «إلی العینان» به جای «إلی العینین» در صفحه ۷۷ و ۷۸.

پ) **عدم دقت در چینش مطالب:** به ندرت در کتاب حاضر یافت می‌شود که نویسنده در انتخاب عنوان و آوردن مطالب دقت کافی به کار نبسته باشد، مانند آوردن عنوان «إضافة تشبیهی» قبل از عنوان «تشبیه بلیغ» در صفحه ۲۵ کتاب، درحالی که اضافه‌های تشبیهی گونه‌ای از تشبیه بلیغ است که در آنها مشبه به مشبه اضافه شده است و ادات تشبیه و وجه شبه هم ندارد.

نتیجه

مطالعه و بررسی کتاب البیان فی مرآة الأدب العربي والفارسی که به عنوان کتابی کمک درسی برای درس علوم بلاغی مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی تألیف شده، نشان داد که نوآوری در این کتاب به برخی جنبه‌های آن برمی‌گردد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند:

- ۱- آوردن مقدمه و پیشینه‌ای مفید درباره تاریخچه علم بلاغت.
- ۲- آوردن شواهد فارسی در کنار شواهد عربی برای توضیح و تبیین مباحث.
- ۳- کاربردی کردن آموزش علم بیان و تقویت آن از طریق اجرای موضوع آموخته شده در مثال‌های عربی و فارسی.
- ۴- خلاصه کردن مطالب هر مبحث در نمودارهای شاخه‌ای ترسیم شده در پایان هر بخش.

۵- ساده‌گویی در تعاریف و بیان مسائل و تقسیم‌بندی‌ها و بیان آسان قواعد.

در کتاب مذکور، مواردی نیاز به بازبینی و اصلاح دارد که خلاصه‌ای از آنها چنین است:

- ۱- عدم دقت در نگارش و ویرایش متون کتاب اعم از نوشتن واژگان و استفاده به جا از علایم نگارشی.
- ۲- عدم دقت در گزینش شواهد برای متون و تمرین‌ها.
- ۳- وجود سؤالات غیرعلمی و بدون هدف رفتاری-آموزشی مشخص و یا سؤالاتی مبهم در هدف رفتاری.
- ۴- پاسخ‌گویی به تمرین‌های عامه و در پی آن از بین رفتن جنبه اکتشافی سؤالات و روی آوردن بیش تر فراگیران به حفظ بی نتیجه مطالب.
- ۵- ابهام و کلی‌گویی در تعایف و بیان مباحث که بخشی از آن ناشی از عدم وصول به هدف آسان‌سازی در نگارش کتاب.
- ۶- تحلیل و تبیین‌های نادرست و یا نداشتن تحلیل برای برخی از شواهد و تمرینات.
- ۷- نبود توضیحات برای بیان معنا و مفهوم شواهد که نقش عمده‌ای در درک و فهم مطلب دارد.
- ۸- نداشتن رویه واحد در ذکر نام صاحبان شواهد و ارجاع ندادن مطالب به منابع.
- ۹- مراجعه نکردن نویسندگان به منابع دست اول بنا به فهرست مصادر و مراجع کتاب.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغة
- پیرانی شال، علی، (۱۳۸۷)، البیان فی مرآة الأدب العربی و الفارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- التفتازانی، سعدالدین، (بی تا)، شرح المختصر، تعلیق: عبدالمتعال الصعیدی، قم: منشورات دار الحکمة.

تصوير كتاب البيان في مرآة الأدب العربي والفارسي در آينه نقد

۲۳۰

- الجارم، على و مصطفى أمين، (١٤٠٨هـ)، البلاغة الواضحة، قم: مؤسسة البعثة.
- الجرجاني، عبدالقاهر، (١٤٢٤هـ)، دلائل الإعجاز، شرح و تعليق: محمد عبدالمنعم الخفاجي، بيروت: دارالجيل.
- القزويني، جلال الدين محمد، (١٤٢٤هـ)، الإيضاح في علوم البلاغة، حاشيه: إبراهيم شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية.
- الهاشمي، السيد أحمد، (١٣٥٨هـ)، جواهر البلاغة، مصر: مطبعة الإعتقاد.
- همای، جلال الدين، (١٣٧٧)، فنون بلاغت و صناعات ادبي، قم: ستاره.

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی